

تجربه انگ زنی و اختلال هویت جنسیتی؛ آثار و پیامدها

فردین علیخواه: استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران _ نویسنده رابط:
faralikhah@gmail.com

محمد نادمی: کارشناس ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

محدثه ضیاء ناصرائی: کارشناس ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۹

چکیده

زمینه و هدف: بیشتر افراد جامعه دارای رفتاری متناسب با جنس بیولوژیکی خود هستند. در این بین افرادی نیز هستند که رفتاری همچون جنس مخالف را بروز می‌دهند. اینان که با مفاهیمی چون ترنس سکشوال شناخته می‌شوند کسانی هستند که دچار حس تعارض شدید بین جنس (Sex) و جنسیت (Gender) خودند. نظر به تحولات اجتماعی دهه های اخیر در جامعه، حضور و نمود این افراد در فضاهای مجازی و واقعی بیشتر شده است. نقطه ی تاکید این مقاله آن است که تعریف یک شخص یا یک وضعیت به کج رفتاری ممکن است خود به کجروی بیشتر بیانجامد.

روش کار: روش تحقیق حاضر روش کیفی، روش گردآوری داده ها مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق، روش نمونه گیری انباشتی و روش تحلیل داده ها نیز تحلیل تماتیک و نقش محققین مشاهده گر منفعل بوده است.

نتایج: یافته ها نشان می‌دهد این اقلیت جنسی، زمانی که هویت خود را آشکار نمی‌نماید دچار ناملایمات روانی شده و زمانی که هویت مطلوب خود را فاش می‌سازد در معرض انگ زنی قرار می‌گیرد. فرآیند انگ زنی به گونه ای پیش می‌رود که فرد تلقی از انحراف را پذیرفته و مسیر برای گرایش به انحرافات نهفته در همان انگ هموار می‌شود.

نتیجه گیری: پیامدهای عمده انگ زنی پیروزمندانه، گسترش کجروی و انتظار استمرار تخلفات است. آگاهی بخشی به مردم می‌تواند در کاهش و جلوگیری از آسیب های اجتماعی و فردی ناشی از برخورد نسنجیده با چنین پدیده ای مفید واقع شود.

واژگان کلیدی: هویت جنسیتی، داغ ننگ، ترنس سکشوال، ایران

مقدمه

بر شکل‌گیری این پنداشت تأثیرگذارند. این پنداشت یا درک از خود، محصول یک فرآیند کنش متقابل بین فرد و جامعه است (Blumer 1966). در واقع رویکرد جامعه شناختی به هویت و خود، با این فرض آغاز می‌شود که بین خود و جامعه رابطه متقابلی وجود دارد (Stets and Burke 2005). برخی از مبانی اصلی شکل‌گیری هویت عبارت‌اند از جنسیت، جهت‌گیری جنسی، ملیت یا قومیت و طبقه‌ی اجتماعی که بیش از هر چیز دیگری در شکل‌گیری هویت افراد موثرند. امروزه با افزایش ارتباطات و تحرکات اجتماعی، عواملی چون جنسیت و جهت‌گیری جنسی نقش بسیار مهم‌تری را در حس هویت افراد ایفا

شکل‌گیری اجتماعی هویت بر اساس نوع جوامع، متفاوت است. به طوری که طبق برخی از الگوهای فرهنگی، در جوامع ماقبل؛ مدرن انتسابی و در جوامع مدرن اولیه، اکتسابی و در جوامع مدرن متأخر، مدیریت شده است (Cote 1996). مفهوم هویت در جامعه‌شناسی مفهومی چند بعدی است که می‌توان از زوایای مختلفی آن را بررسی کرد (Fadjuhoff 2007)، اما به طور کلی می‌توان گفت که هویت به پنداشت افراد از این که چه کسی هستند مربوط می‌شود. محیط‌های فرهنگی که ما در آنها به دنیا می‌آییم و به بلوغ می‌رسیم

هویت جنسی بخشی از جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند اما نه تنها برای مردم عادی بلکه برای جامعه علمی و دانشگاهی کشور نیز چندان آشنا نیستند. از طرف دیگر افرادی که با این مقوله آشنایی دارند نیز تابوی حرف زدن حول موضوع، آنها را دچار غفلت از این قشر آسیب‌پذیر جامعه نموده است. بررسی‌های اولیه صفحات شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی و تماشای مستندهای اجتماعی مربوط به این اقلیت‌ها بیانگر آن است که اقلیت‌های جنسی با مشکلات زیادی روبرو هستند که مهم‌ترین آن‌ها مشکلات اجتماعی و فرهنگی‌ای است که موجب طرد شدن این اشخاص از جامعه، انزوا، گوشه‌گیری می‌شود.

قبل از بیان مبانی نظری مقاله، باید گفت که ابهامات زیادی درباره مفاهیم این حوزه وجود دارد؛ با نگاهی به منابع اندک موجود می‌توان به برخی از این موارد پی برد تا جایی که حتی در کارهای انجام‌شده گهگاه با کاربرد اشتباه جنس و جنسیت روبرو می‌شویم. برای مثال هنوز به جای «عمل تغییر جنس» به اشتباه از «عمل تغییر جنسیت» استفاده می‌شود. لذا در این قسمت بر آن شدیم تا برخی مفاهیم مربوط به این حوزه را مورد واکاوی قرار دهیم.

دوجنسه (Hermaphrodite): به افرادی گفته می‌شود که در ظاهرا به یک جنس تعلق دارند ولی در اندام‌های داخلی خود با آن جنس تفاوت‌هایی دارند. در واقع اینان در جسم خود دچار اختلال اند؛ مثلاً فرد ممکن است از نظر نمودهای ظاهری یک دختر باشد ولی دارای کلیتوریس بزرگی باشد یا از نظر نمودهای ظاهری یک پسر باشد ولی دارای آلت تناسلی بسیار کوچکی باشد. در مواردی این افراد همزمان هم آلت تناسلی مردانه و هم زنانه را دارا هستند اما در مواردی آلت تناسلی آن‌ها نابالغ و رشد نیافته است (The Intersex Society of North America 2014).

همجنس‌گرا (Homosexual): این دسته از افراد با هویت جنسی خود مشکلی ندارند، یعنی فرد خود را به عنوان یک مرد یا یک زن پذیرفته است ولی از نظر گرایش جنسی، به همجنس خود تمایل دارد.

می‌کند (Giddens 2010). یکی از مهم‌ترین وجوه هویت انسانی، هویت جنسی است. این که انسانی زن نامیده شود یا مرد، پس از هستی و حیات او مهم‌ترین وجه شناسایی و ارزش‌گذاری هر فرد توسط خود و محیط پیرامون اوست (Movahed and Hossainzadeh kasmani 2011). هویت اجتماعی افراد به طور پیوسته در یک فرآیند رفت برگشت میان عاملان اجتماعی و ساختارهای فرهنگی جامعه بازسازی می‌شود. هر فرد انسانی در کنش و کنش متقابل با دیگرانی که با او متفاوت‌اند به تعریفی از هویت خویش و کیستی اش دست می‌یابد. بیشتر افراد جامعه دارای رفتاری متناسب با جنس بیولوژیکی یا جنس زمان تولد خود هستند با این حال افرادی نیز وجود دارند که به مرور رفتار مربوط به جنس مخالف را از خود بروز می‌دهند؛ این افراد که با مفاهیمی همچون ترنس سکسوال (Transsexual) یا تراجنسی نیز شناخته می‌شوند به آن دسته از افرادی می‌گویند که دچار حس تعارض شدید بین جنس (Sex) و جنسیت (Gender) خودند (American Psychological Association 2006) به طوری که از آنچه به صورت بیولوژیکی هستند نفرت شدید داشته و در برخی موارد در صدد عمل جراحی تغییر جنس برمی‌آیند تا از این طریق جنس بیولوژیکی خود را با جنسیت خود هماهنگ کنند. «تجربه افرادی که قبل از عمل جراحی و تبدیل شدن به یک زن، بخشی از زندگی خود را به عنوان مرد سپری کرده‌اند، نشان می‌دهد، چگونه تصورات ما از دیگران به طور کلی پیرامون هویت جنسی شکل می‌گیرد. برای خانواده، دوستان و همکاران بسیار سخت است که کسی را که همیشه به عنوان مرد شناخته‌اند زن بنامند» (Giddens 2006).

این اقلیت جنسی حس تنفر شدیدی نسبت به جسم و به خصوص آلت جنسی خود دارند به طوری که دغدغه‌ی اصلی آن‌ها رهایی از این کالبد مادرزادی و انجام جراحی تغییر جنس است. باوجود این که افراد دارای اختلال

فرد از خودش به عنوان یک منحرف می‌نماید. برچسب‌های اتهام زندگان، به این معنی است که چگونه فرد توسط دیگران برچسب منحرف خورده است که در این مورد، می‌توان انحراف را برحسب نتایجی از برچسب‌هایی که به‌وسیله‌ی اتهام زندگان و تعریف‌کنندگان انحراف و قانون‌گذاران به‌کار رفته است، تحلیل نمود. کنش متقابل میان متهمان و اتهام زندگان تصویری را به وجود می‌آورد که برخی از اعمال اشتباه و غیرعادی است. سپس چنین اعمالی را بر اساس تعاریف اجتماعی که در فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌های جامعه وجود دارد تعریف و تفسیر و بر اساس آن افراد جامعه به منحرفان و غیر منحرفان تقسیم می‌شوند. به عقیده بکر، برگزیدگان قدرت و واضعان قانون منابع اصلی برچسب‌ها را فراهم می‌سازند. برچسب‌ها مقولات انحراف را بازتولید نموده و بیانگر ساخت قدرت جامعه می‌باشند (Ahmadi 2012). در هر جامعه عواملی که باعث می‌شوند یک رفتار تحت عنوان کج رفتاری قلمداد شود تا حد زیادی تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی قدرت در آن جامعه قرار دارد به‌طوری که اگر گروه‌های ذی قدرت همان عمل را انجام دهند آن عمل، عملی به‌هنگار تعریف می‌شود.

افراد با سازوکار برچسب‌زنی به دیگرانی که با معیارها و مبناهای غالب جامعه سازگاری نداشته باشند هویت اجتماعی آنان را خدشه‌دار می‌کنند. این فرآیند که Erving Goffman جامعه‌شناس آمریکایی از آن به‌عنوان داغ‌نگ (Stigma) یاد می‌کند مبنای نظری تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. داغ برای اشاره به خصوصیت یا صفتی استفاده می‌شود که به شدت بدنام‌کننده و ننگ‌آور است؛ خصوصیتی که جامعه به‌وسیله‌ی آن هویت فرد را مخدوش و لکه‌دار می‌سازد و فرد را از حمایت‌های خود محروم می‌کند و تمام شخصیت او را به دلیل داشتن خصوصیتی خاص نادیده می‌گیرد. Gaffman علاقه‌مند بود که شکاف میان آنچه که یک شخص باید باشد، یعنی همان «هویت اجتماعی بالقوه» و آنچه یک شخص واقعاً هست «هویت اجتماعی بالفعل» را مورد بررسی قرار دهد. هرکسی که

ترنس سکسوال (Transsexual): به آن دسته از افرادی گفته می‌شود که با جسم و جنس زمان تولد خود به شدت احساس تعارض و تضاد می‌کنند، این حالت زمانی مشاهده می‌شود که یک مرد از نظر جسمی دارای اندامی کاملاً مردانه است اما از نظر روانی و احساسی، رفتار و تمایلات یک زن را بروز می‌دهد. در اینجا توجه به مفهوم جنسیت و نقش‌های اجتماعی مردانه و زنانه مهم است. به این معنی که فرد زن است ولی رفتارهای مترتب به مردان را دارد و یا برعکس. گرایش جنسی این افراد متوجه افراد هم‌جنس خود است، یعنی مردی که تمایلات زنانه دارد طبیعتاً به مردان گرایش دارد و برعکس. وجه تمایز این افراد با یک فرد هم‌جنس‌گرا در این امر نهفته است که این افراد به شدت از وضعیت جسمانی و آلت جنسی خود ناراضی‌اند و معمولاً به دنبال انجام جراحی تغییر جنس هستند تا از این طریق جنس خود را تابع جنسیت خود نمایند.

مرد به زن (M to F): اشاره به یک زن ترانس دارد که در زمان تولد اندام تناسلی مردانه دارد ولی هویت جنسیتی زنانه از خود بروز می‌دهد. اینان خواستار تغییر جنس (Sex reassignment surgery (SRS خود به جنس زن هستند.

زن به مرد (F to M): به یک مرد ترانس اشاره دارد که در زمان تولد اندام تناسلی زنانه دارد ولی هویت جنسیتی مردانه از خود بروز می‌دهد. اینان می‌خواهند از نظر جنسی به جنس مرد تغییر جنس دهند. مبنای نظری: این مطالعه قصد دارد تا با تکیه بر نظریه برچسب‌زنی به مسائل این اقلیت جنسی بپردازد. پیش‌فرض اساسی نظریه برچسب‌زنی آن است که اساس و مبنای انحراف اجتماعی تعریفی است که جامعه از برخی رفتارهای انسان دارد (Ahmadi 2012). Becker از صاحب‌نظران نظریه برچسب‌زنی در تحلیل رفتار انحرافی به دو عنصر خود برچسب‌زنی و نتایج حاصل از برچسب‌های اتهام زندگان اشاره کرده است. (Becker 1973). خود برچسب‌زنی یعنی ارزیابی که

شکافی میان این دو هویتش باشد، داغ خورده است (Ritzer 2009).

Goffman معتقد است که جامعه ابزارهایی را برای دسته‌بندی کردن افراد و مجموعه صفاتی که تصور می‌شود برای اعضای هر یک از این دسته‌ها طبیعی و عادی است تثبیت می‌کند. به بیان وی محیط‌های اجتماعی آن دسته‌هایی از افراد را که احتمال می‌رود در جامعه با آن‌ها روبرو شویم تثبیت می‌کنند و روال‌های معمول آمیزش اجتماعی در این محیط‌های تثبیت‌شده به ما اجازه می‌دهند که بدون توجه یا اندیشه‌ی خاصی با دیگران از پیش معلوم مواجه شویم؛ بنابراین هنگامی که یک غریبه در مقابل ما قرار می‌گیرد، احتمالاً می‌توانیم از طریق ظاهر اولیه‌ی او دسته و صفاتش، یا همان «هویت اجتماعی اش» را پیش‌بینی کنیم. سپس با تکیه بر این پیش‌بینی شخصیتی را به فرد مقابل نسبت می‌دهیم. در واقع نوعی شخصیت‌سازی است که گافمن آن را «هویت اجتماعی بالقوه» می‌نامد. وی در مقابل «هویت اجتماعی بالفعل» را برای اشاره به آن دسته از صفاتی به‌کار می‌برد که برخورداری از آن‌ها را بتوان ثابت کرد (Goffman 2007). باید توجه کرد که قدرت داغ زنی یک صفت نه در ذات خودش، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد (Goffman 2007). در هر تعامل اجتماعی، نقش‌های داغ ننگ خورده و نقش‌های نرمال (موردی که Goffman داغ ننگ نخوره می‌نامد) به گونه‌ای است که اولی نسبتاً در جایگاه فرودستی قرار دارد و در نتیجه، در مقایسه با دومی، قدرت و دسترسی کمتری به منابع دارد (Stets and Burke 2005). به عنوان تعیین گره‌های نقش اجتماعی، داغ ننگ، جدا از کنشگران اجتماعی، موجودیت و حضور دارد. بخشی از فرهنگ است و شناختی است که در بین اعضای جامعه مشترک است و توسط دستگاه‌های ایدئولوژیک جامعه، توجیه عقلانی و تصدیق می‌شوند (Stets and Burke 2005).

داغ ننگ خوردن باعث می‌شود که تمام ابعاد شخصیتی و رفتاری فرد زیر سایه‌ی داغ ننگ نادیده گرفته شود و در نتیجه فرد به‌عنوان یک منحرف و موجود پست قلمداد می‌شود. به این ترتیب تحت تأثیر یک صفت خاص و برجسته خوردن متعاقب آن، سایر خصوصیات و مهارت‌های فرد نادیده گرفته‌شده و بسیاری از فرصت‌های زندگی شخص نابود می‌شوند.

Goffman سه نوع داغ ننگ را بر می‌شمارد که اولین نوع آن مربوط به نقص‌ها و معایب جسمانی است مثلاً معلولیت برای یک فرد معلول. دومین نوع داغ ننگ مربوط به کمبودهای مربوط به شخصیت فرد می‌شود، مثل متقلب، ضعیف‌النفس و سلطه‌پذیر بودن یا احساسات غیرطبیعی، عقاید انعطاف‌ناپذیر و غیرقابل‌اعتماد داشتن: این صفات با توجه به شواهد موجود به کسانی مربوط می‌شوند که برای مثال دچار اختلالات روانی، زندان، اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به الکل، همجنس‌خواهی، بیکاری، اقدام به خودکشی و رفتارهای افراطی سیاسی هستند؛ و بالاخره نوع سوم، داغ ننگ قومی و قبیله‌ای است که منظور از آن، داغ ننگ‌های مربوط به نژاد، ملیت و مذهب است (Goffman 2007). برخی مانند Scambler و Hopkins تلاش کرده‌اند تا بر اساس نظریه داغ ننگ تحقیقاتی را انجام دهند. آنان بین دو نوع داغ ننگ تفاوت قائل شدند: داغ ننگ احساس شده و داغ ننگ اجراء شده. اولی به برداشت فرد از این موضوع است که آیا هدف داغ ننگ قرار گرفته است یا خیر ولی دومی به تجربه واقعی داغ ننگ اشاره دارد (Scambler and Hopkins 1986; Herek et al. 2007). Scambler در مقاله دیگری معتقد است که افرادی مانند Goffman از تأثیر عوامل ساختاری بر داغ ننگ غافل شدند و بیشتر به ساختار کنش متقابل نمادین پرداختند (Scambler 2006).

در مجموع رویکرد متأثر از این دیدگاه‌های نظری برای نویسندگان این مقاله آن است که داغ ننگ به تدریج در هویت اجتماعی اعضای اقلیت‌های جنسی رسوخ کرده و آنان به تدریج داغ را بخشی از هویت خود می‌کنند. این

نتایج

نمونه‌ها در این مقاله ۱۰ نفر از افراد دارای اختلال هویت جنسی بودند که در شهر رشت زندگی می‌کردند. میان این افراد ۴ نفر مدرک لیسانس، ۳ نفر فوق‌دیپلم و ۳ نفر هم مدرک دیپلم دارند همچنین تنها ۲ نفر از این افراد متأهل و بقیه مجردند، ۴ نفر عمل کرده و ۶ نفر دیگر عمل‌نکرده هستند، از بین این افراد ۱ نفر کارمند، ۱ نفر خانه‌دار و بقیه بیکار هستند. جوان‌ترین این افراد ۲۲ سال و مسن‌ترین آن‌ها نیز ۵۲ سال سن دارند. شش نفر "اف تو ام" و چهار نفر هم "ام تو اف" هستند در ادامه بر حسب مقولات موضوعی مختلف، بدست آمده از آنالیز داده‌ها تلاش شده است تا یافته‌های تحقیق بر حسب این مقولات و محورهای موضوعی ارائه گردد. این مقولات عبارت بودند از:

جنسی کردن جنسیت: جنس امری زیست‌شناختی است که به ظاهر فیزیکی و جسم فرد اشاره دارد. ما اغلب افراد را با توجه به ظاهر جسمانی و جنس آن‌ها دسته‌بندی می‌کنیم و بر همین اساس یک شخص خاص را متعلق به گروه مردان یا زنان می‌دانیم و با توجه به همین دسته‌بندی یک سری رفتارهای خاص را از آن شخص انتظار داریم. در مقابل، جنسیت برساخته‌ای اجتماعی است؛ مجموعه‌ای از نقش‌ها و انتظارات است که متوجه شخص خاصی است. جنسیت فرد در جریان جامعه‌پذیری و از اوایل کودکی شروع به شکل‌گیری می‌کند. جنسیت فرد از همان آغاز تولد همراه وی نیست به عبارتی دیگر جنسیت فرد زاده نمی‌شود بلکه ساخته می‌شود. در جریان جامعه‌پذیری است که فرد هویت جنسی و جنسیت خود را تعریف می‌کند. به عبارتی دیگر فرد همان نقش‌های مردانه یا زنانه‌ای را ایفا می‌کند که جامعه از او انتظار دارد؛ اما برخی افراد بین جنسیت و جنس خود ناهماهنگی و تعارض شدیدی را احساس می‌کند، به این ترتیب افرادی که پندار جامعه از مردانه یا زنانه بودن را به چالش می‌کشند در معرض انگ زنی دیگران و برچسب‌های بدنام‌کننده و بی‌آبروکننده قرار می‌گیرند و این گونه است که هویت اجتماعی فرد

وضع شرایط را برای بروز رفتارهای هنجارشکنانه متناسب با آن هویت هموار می‌سازد.

روش کار

از آنجایی که قصد نویسندگان مقاله بررسی عمیق‌تر موضوع تحقیق و شناخت بی‌واسطه مسائل آنان بود، روش کیفی بهتر می‌توانست زمینه چنین شناختی را فراهم آورد. لذا از مشاهده مشارکتی و مصاحبه استفاده شد. مطالعه‌ی حاضر از نظر زمانی به مدت یک سال و از بهمن ماه ۱۳۹۱ تا بهمن ماه ۱۳۹۲ به طول انجامیده است. به دلیل زندگی نسبتاً پنهانی اعضای اقلیت‌های جنسی، محققان ابتدا تعدادی از آنان را از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی شناسایی کرده و سپس با جلب اعتماد آنان امکان معاشرت با آنان فراهم گردید. مکان مورد تحقیق نیز محیط‌های طبیعی زندگی افراد مطالعه‌شونده بوده است. همراهی با آنها به هنگام حضور در کوچه و خیابان و بازار بوده است. مصاحبه‌ها نیز در مکان‌های مختلفی همچون پارک، اداره بهزیستی صورت گرفته است. مدت زمان هر مصاحبه نیز به طور میانگین ۴ تا ۶ ساعت بوده است. به لحاظ تعداد نمونه‌ها نیز با تکیه بر منطق نمونه‌گیری در روش کیفی نمونه‌گیری اشباع‌داده‌ها ادامه یافت (Flick 2008). به این ترتیب با رسیدن تعداد نمونه‌ها به ۸ نفر اطلاعات تکراری بدست آمد که برای اعتماد بیشتر به داده‌های به دست آمده تعداد نمونه‌ها را به ۱۰ نفر رساندیم. اولین نمونه از مطالعه شونده‌گان توسط رییس مرکز مداخله در بحران معرفی شد سپس دسترسی به سایر افراد از طریق روش زنجیره‌ای/گلوله برفی (Snowballing) صورت گرفته است. انتخاب این فرد نیز با توجه به معیارهایی چون طی نمودن مراحل عمل تغییر جنس، سپری کردن چندین سال از زندگی با هویت جدید و تشکیل خانواده بعد از انجام عمل بوده است. بدیهی است که در روش مصاحبه‌ی ساخت نیافته/عمیق با سؤالات ساخت یافته و از پیش معلوم روبرو نیستیم.

متصور می‌شوند و به آن‌ها صفات بدنام‌کننده‌ای مثل هوس‌ران را نسبت می‌دهند. همچنین دغدغه «پذیرش» نیز به‌صورت مبهمی در جملات فوق نهفته است این مسئله که ترنس به خاطر برخی خصوصیات خود نمی‌تواند مورد پذیرش واقعی دیگران قرار بگیرد. از زاویه‌ای دیگر نیز به این نکته می‌توان اشاره کرد که در واقع این وضعیتی از قدرت است که باعث می‌شود دیگران برخی را که کج‌روی از آن‌ها سر نزده است به‌عنوان کج‌رو تصور شوند و برخی دیگر را باوجود کج‌روی، کج‌رو ندانند. "فاطمه یکی از مطالعه شونداگانی است که به خاطر نگاه‌های به گفته‌ی خود، آزار دهنده‌ی همکاران و حرف‌هایی که پشت سر او زده می‌شد مجبور بوده است تا علی‌رغم سابقه کاری زیاد، محل کارش را تغییر دهد. به‌این‌ترتیب وی مسائل و مشکلاتی همچون مسافت زیاد محل کار تا منزل را تحمل می‌کرد تا از نگاه‌های آزاردهنده و حرف‌وحدیث‌های همکاران در امان باشد؛ حرف و حدیث‌هایی که به زندگی شخصی وی نیز وارد شده و منجر به اختلاف او با خانواده همسرش شده است. بر اساس آنچه وی می‌گوید همسرش از ترنس بودن او خبر داشته و آن را پذیرفته بود اما به او اجازه نداده که هویت قبلی خود را نزد خانواده‌اش بازگو نماید."

برچسب‌ها: این افراد معتقد بودند یک فرد عضو اقلیت جنسی، نیازمند همدلی و همراهی اطرافیان به خصوص خانواده خود است ولی به واسطه‌ی عدم آگاهی و نداشتن اطلاعات کافی خانواده و دیگران در این زمینه از جانب آنها مورد نکوهش قرار می‌گیرد و طرد می‌شود. چنین فردی به دلیل عدم انطباق با هنجارهای جامعه از سوی اطرافیان برچسب‌ها و انگ‌های بد نام‌کننده‌ای را دریافت می‌کند که هویت اجتماعی وی را مخدوش ساخته و باعث انزوا و طرد شدن او می‌شود. بر اساس یافته‌ها، بر حسب این که فرد، "ام تو اف" باشد یا "اف تو ام"، برچسب‌هایی که از سوی اطرافیان برای وی به‌کار می‌رود نیز متفاوت خواهد بود. بر اساس اظهارات این دسته از افراد، جامعه‌ی ما که یک جامعه‌ی مرد سالار به‌شمار می‌آید رفتارهای زنانه را از

خداشه‌دار می‌شود. اغلب کلیشه‌هایی که در رابطه با مردانگی وجود دارد باعث می‌شوند که از یک مرد توقع رفتاری زمخت و خشن را داشته باشیم در این بین اگر شخصی با فیزیک مردانه و در عین حال با آرایش و پوششی زنانه در جامعه ظاهر شود و با لحن زنانه شروع به حرف زدن کند مورد تمسخر، متلک، توهین و نفرت اطرافیان قرار خواهد گرفت، عدم انطباق شخص با هنجارهای مربوط به زنانگی و مردانگی وی را در معرض قضاوت دیگران و انگ خوردن از جانب آن‌ها قرار می‌دهد. اغلب اوقات برای افراد متعلق به این قشر از برچسب‌هایی چون همجنس‌باز، هرزه، بوالهوس، فاسد و منحرف استفاده می‌شود. این برچسب‌ها که در بیشتر اوقات به دلیل عدم آگاهی افراد استفاده می‌شوند، هویت اجتماعی و شخصیت فرد را مورد هدف قرار داده و موجب خداشه‌دار شدن هویت اجتماعی، از دست رفتن آبرو، عدم پذیرش اجتماعی، ناراحتی‌های روانی، طردشدگی، تنهایی و منزوی شدن شخص مورد نظر می‌شود. عبارت جنسی کردن جنسیت به این واقعیت اشاره دارد که جامعه به یک ترنس سکشوال صرفاً به منزله یک موجود جنسی نگاه می‌کند، موجودی که تنها دنبال هوس‌های خویش است و برای ارضای میل جنسی خود آرایش، پوشش، رفتار و لحن حرف زدن جنس مخالف را انتخاب کرده است؛ در واکنش به چنین پنداشتی یکی از مطالعه شونداگان معتقد است:

سعید: «کسی که فقط به دنبال هوی و هوس و ارضای میل جنسی است چه نیازی دارد که با آرایش و پوششی درجامعه ظاهر شود که نگاه خبره اطرافیان را به خود جلب کند؟ من اگر دنبال هوا و هوس‌هایم بودم که مثل خیلی‌های دیگر کارم را می‌کردم و طوری وانمود می‌کردم و لباس می‌پوشیدم که از نظر دیگران خیلی هم محترم و با شخصیت به حساب بیایم!»

با توجه به اظهارات بالا می‌توان گفت که دیگران هنگام رویارویی با افراد ترنس سکشوال معمولاً مجموعه‌ای از صفات منفی و نامطلوب را برای این افراد

نظر توسط پزشک جراح و تیم پزشکی مخدوش شده است. این ضربه برای برخی مطالعه شوندگان آن قدر شدید بوده است که بعد از گذشت چندین و چند سال از این آن، هنوز هم به هنگام یادآورن آن به شدت متأثر می‌شدند. طبق یافته‌های این مطالعه، یک ترنس سکشوال از همان آغاز؛ خود را محکوم‌شده‌ی جامعه تصور می‌کند. فاطمه از همسر اول خود جدا شده بود. وی معتقد بود که همسرش به زندگی زناشویی وفادار نبود و بعد از تذکرات فراوان همچنان به رویه خود ادامه می‌داد. اما در این بین برخی از ترنس‌ها مجبورند تا چند سال این وضعیت را تحمل کنند و از همسر خود جدا نشوند تا بدین طریق انگشت‌های اتهام را به سمت خود جلب نکنند زیرا به گفته برخی از مطالعه شوندگان از جمله این ترنس سکشوال، ترنس سکشوال بودن در نگاه مردم به معنای داشتن بسیاری صفات منفی است که حتی اگر طرف مقابل اشتباهی مرتکب شود باز تمام تقصیرها متوجه او (شخص ترنس سکشوال) خواهد بود.

احمد: «... قبل از جراحی خیلی اذیت می‌شدم مورد تمسخر قرار می‌گرفتم، من را با انگشت به هم نشان می‌دادند. نگاه مردم خیلی آزار دهنده بود من را مسخره میکردند می‌گفتند این را ببین معلوم نیست دختره یا پسره. توی راه مدرسه آدم‌هایی که من را می‌دیدند مسخره می‌کردند. مدرسه می‌رفتم آرایش نمی‌کردم اما بخاطر لحن حرف زدنم که لطیف تر حرف می‌زدم یا حرکات و اداهای دستم، به من میگفتند اوخواهره یا دو جنسه است. بخاطر این مشکلات ترک تحصیل کردم و دیگر مدرسه نرفتم. یادم هست معلم حرفه و فن توی کلاس که من را دید زیر ابروهایم را برداشته بودم رو به من با یه لحن نیشدار گفت اون چیه، تو دختری مگه سرکلاس نشستی، من حرفی نزدم همه ی کلاس زدند زیر خنده...».

بر طبق آن چه که بر اساس مشاهده مشارکتی از زندگی احمد یافتیم وی به یک خانواده سنتی تعلق داشت که این امر شرایط را برای وی وخیم تر می‌کرده زیرا با تمام آگاهی بخشی به خانواده، آن‌ها همان نگاه منفی را به

یک مرد بیشتر مورد نکوهش و شماتت قرار می‌دهد و با زنانی که رفتاری مردانه دارند مدارای بیشتری از خود نشان می‌دهد. نتایج مصاحبه نشان می‌دهد برچسب‌هایی که برای این افراد بیشتر استفاده می‌شود عبارت‌اند از: "اوخواهر، همجنس باز، نامرد". این برچسب‌ها همراه با حس تنفر و انزجاری که به همراه خود دارند سبب طرد شدن فرد از گروه‌های همسالان، همکاران، دوستان و به طور کلی طرد شدن از جامعه می‌شود. به این ترتیب هویت اجتماعی افراد با به کارگیری چنین برچسب‌هایی خدشه‌دار شده و مزوی شدن، تنهایی و طردشدگی اجتماعی را برای وی به همراه می‌آورد. مطابق آن چه از طریق مشاهده مشارکتی به‌دست آمده است می‌توان گفت آزاردهنده‌ترین برچسب برای یک ترنس سکشوال، برچسب همجنس باز است و فرد در برابر چنین برچسبی به شدت شکننده و آسیب‌پذیر می‌شود.

متلک‌ها و مسخره کردن‌ها: مصاحبه شوندگان اظهار داشتند که همواره از سوی افراد مختلف جامعه مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌گیرند. برخی از آن‌ها به‌ویژه از این امر ناراحت بودند که گاهی اوقات این تمسخر و تحقیرها حتی از سوی پزشک جراح صورت گرفته و شخصیت فرد در حضور جمع تخریب شده است.

فاطمه: «... جامعه ما مشکل فرهنگی داره، یه روز قبل از روز عمل جراحی که تیم عمل اومده بودن بالای سرم، دکتره منو پیش همکاراش و پرستارایی که اونجا بودن مسخره کرد، به شوخی در مورد اندامم حرف می‌زد، همشون بهم خندیدن، خیلی ناراحت شدم اما چی میتونستم بگم می‌خواستم هرچه زودتر عمل کنم. هیچ‌وقت اون جراحو نمی‌بخشم، با من مثل حیوان برخورد کرد، ازم فیلم گرفت، نمی‌تونستم چیزی بگم یا بخوام شکایت کنم چون اون موقع پزشکای خیلی کمی بودند که از این جراحی‌ها انجام می‌دادند، البته هنوز کم-اند...»

بر اساس آنچه از طریق مصاحبه و مشاهده مشارکتی به‌دست آمد شخصیت و هویت اجتماعی شخص مورد

بهنام: «... معمولا ماشین ها جلو پام ننگه می داشتند، بوق می زدند و متلک هایی می گفتند که آزاردهنده بود. خیلی سخت مجوز گرفتم اذیت کننده بود وقتی به جایی مراجعه می کردم خیلی راحت می گفتند یک هفته دیگه بیا، نمی-دونستند که یک هفته برای ما یک عمر می گذرد. یه جایی توی زندگی باید گذشته را مخفی کنی برای استحکام زندگی. هیچ دوستی ندارم، نمی توانم با کسی ارتباط برقرار کنم ... منو همه‌ی جامعه طرد کردند. شاید پنج نفر توی عمرم با من مثل یک آدم برخورد کرده باشند. دخترای دانشگاه مرا که می دیدند به من می خندیدند، پسرا می آمدن به من شماره می دادند. تنهایی مشکلی است که همیشه دارم.»

همه مطالعه شوندگان معتقد بودند که ترنس سکشوال از سوی دیگرانی که با آنان آشنایی کافی ندارند تنها به عنوان سوژه‌ای برای مسخره شدن و یا موجودی جنسی در نظر گرفته می شوند. عدم پذیرش به موقع این اشخاص از سوی خانواده و نهادهای مسئول منجر به تغییر شیوهی زندگی ترنس و آسیب دیدن شخصیت و هویت وی می شود و خسارات‌های جبران ناپذیری را برای او به وجود می آورد که برای همیشه تمام زندگی وی را تحت تأثیر خود قرار می دهد. طرد شدن بهنام از سوی خانواده و حمایت نکردن از وی موجب کشیده شدن او به سمت بسیاری از انحرافات و آسیب های اجتماعی شده بود. او از تمامی آدم‌ها ابراز ناراحتی می کرد و به شدت حساس و بدبین شده بود، وی طرد شدن از طرف خانواده، خیانت دیدن از سوی بسیاری از افراد جامعه و دوستان و درک نشدن از سوی دیگران را علت این رفتارها و دیدگاههای خود می دانست. پس از بازگشت به خانه و تغییر دادن رویه‌ی زندگی اش، هیچ فرصتی برای بهتر زندگی کردن برایش فراهم نشده بود. وی معتقد بود مسئولین باید به فکر مشکلات و معضلات زندگی این قشر باشند و بیان می داشت که در حال حاضر ترنس سکشوال ها در جامعه به حال خود رها شده‌اند و هیچ کس مسئولیتی را در قبال این اقلیت قائل نیست. در همین راستا:

فرزند خود داشتند و حاضر به همراهی و همدلی با او نبودند. وی از همان اوایل زندگی که متوجه وضعیت خود می شود به دلیل توقعات خانواده مجبور می گردد هویت-اش خود را پنهان کند، این مسئله برایش بسیار آزاردهنده و همراه با ناملایمات روانی بود به طوری که چندین بار از دوستان ترنس خود یا از مشاور مدرسه می خواهد که با خانواده اش صحبت نمایند اما علی‌رغم صحبت‌های این افراد با خانواده ترنس مذکور، آنها حاضر به پذیرش چنین مسئله‌ای نمی شوند. این فشارها باعث می شود که شخص مورد نظر تا قبل از نوزده سالگی که موفق به عمل جراحی می شود چند بار اقدام به خودکشی نماید. نکته قابل تأمل آنکه بعد از عمل جراحی و در حال حاضر نیز خانواده وی هنوز او را مورد پذیرش قرار نداده‌اند. با استفاده از تکنیک مشاهده مشارکتی متوجه شدیم که ترنس مذکور هنگامی که سعی داشته هویت خود را پنهان نماید متحمل ناراحتی های بسیاری شده است، وی دچار افسردگی، انزوا طلبی و آسیب‌های عصبی شده بود و به همین منظور تحت درمان قرار داشت. احساس اعتماد به نفس او به شدت کاهش یافته بود. بیشتر اوقات شبانه روز را در خانه و در تنهایی به سر می برد. ترنس مورد نظر معتقد بود دفعات اندکی که به محیط‌های خارج از خانه می رود در کانون توجه دیگران قرار می گیرد. این مسئله باعث شده که وی ترجیح دهد بیشتر اوقات خود را در خانه و به دور از اجتماع سپری نماید. وی از حضور در اجتماع و نگاه‌های مات و مبهوت دیگران به شدت هراس داشت چرا که معتقد بود ممکن است مورد اهانت و تمسخر قرار بگیرد. بر اساس مشاهده مشارکتی انجام شده می توان گفت یک ترنس سکشوال در حضور افراد غیر ترنس دچار سراسیمگی و آشفتگی می شود، وی خود را در مرکز توجه حاضرین می بیند و نگاه‌های پنهانی دیگران حاضر در جمع، او را ناراحت می کند. لذا سعی می کند که در چنین مجالسی حضور پیدا نکند و به این ترتیب از فعالیت‌های اجتماع فاصله می گیرد و به تدریج احساس بی‌ارزشی و افسردگی می کند.

سرخوردگی اجتماعی، عدم اعتماد به نفس، استرس، بدبینی به اجتماع، حساسیت بیش‌ازحد، اضطراب، بی‌قراری و ناراحتی روانی برای آن‌ها" شده است. طبیعی است که این موضوع همچون موضوعات دیگر مشمولیت عام نداشته و تنها به وجود این مسئله در میان برخی افراد اشاره دارد.

ترنس "ام تو اف" به علت وضعیت خاصی که دارد بیشتر جلب‌توجه می‌کند، نحوه حرف زدن و راه رفتن وی که بیشتر به خانم‌ها شباهت دارد تا به آقایان، نگاه‌ها و به دنبال آن برجسب‌های زیادی را به سمت خود جلب می‌نماید. این ترنس سکشوال تنها فردی بود که به گستره‌ای از اذیت و آزارهای جنسی از سوی برخی افراد اشاره داشت. با توجه به عدم حمایت علنی و معرفی این دسته از اشخاص با هویت جنسی منحصر به فرد به جامعه، آنان حالتی از رهاشدگی و بی‌توجهی از سوی مسئولین را تجربه می‌کنند که حتی در صورت تجاوز به حقوق شان، آن‌ها جسارت اعتراض و پیگیری ماجرا را در خود نمی‌بینند.

زل زدن‌ها و اذیت و آزارها: بر اساس مشاهدات مشارکتی و مصاحبه‌های انجام‌شده، ترنس سکشوال‌ها نگاه‌های خیره مردم و زل زدن‌های آن‌ها در محیط‌های مختلف را بسیار آزاردهنده تعریف می‌کردند. یک ترنس سکشوال به هنگام حضور در جامعه خود را در مرکز توجه و نگاه‌های خیره دیگران احساس می‌کند. به همین دلیل این افراد اغلب در جامعه کمتر حضور پیدا می‌کنند و یا در صورت حضور در جامعه سعی می‌کنند به سرعت از کنار سایرین عبور کنند.

نرگس: «وقتی بیرون میرم همه با تعجب بهم زل می‌زنن. نمی‌تونن باور کنن که من یه پسرم. به خاطر طرز لباس پوشیدنم و جسمم که هنوز یه دخترم بعضی فکر می‌کنند هرزه و خلاف کار هستم که برای جلب توجه این جور بیرون می‌آیم دنبال من راه می‌افتند و حرف زشت می‌زنند. هیچ کس ما را جدی نمی‌گیرد...»

یک ترنس "اف تو ام" وقتی هویت خود را آشکار می‌کند و آن را مثلاً در نحوه لباس پوشیدنش نشان می‌دهد مورد

مریم: «توی محیط‌های معمولی مثل خیابان یا پارک پسرها این قدر مرا مسخره کرده‌اند و با انگشت نشان داده‌اند که دیگر برایم عادی شده است اما قبلاً خیلی اذیت می‌شدم و می‌رفتم که با اون پسرها دعوا بگیرم. وقتی برای دعوا جلو می‌رفتم بیشتر مرا مسخره می‌کردند، مرا دست می‌انداختند. برای بعضی از مردم خیلی عجیبه معمولاً می‌گویند این دیگه چه جورشه، این چرا این جوریه، یعنی این خانواده ندارد که می‌گذارند این جور بیرون بیاید، خیلی‌های دیگر چیزی نمی‌گویند اما همین جور میخ به آدم نگاه میکنند. فکر میکنند ادا در می‌آورم.» طبق یافته‌های تکنیک مشاهده مشارکتی، یک ترنس "ام تو اف" برای بسیاری از افراد به واسطه لحن حرف زدن و رفتار مردمنشانه اش جذاب و خنده‌آور می‌نماید، برخی افراد با دیدن این اشخاص به قصد سر به سر گذاشتن به آن‌ها نزدیک می‌شوند و برای آنان ایجاد مزاحمت می‌نمایند. این افراد به خصوص زمانی که سعی در آشکار نمودن هویت خود دارند و با لباس مردانه بیرون می‌آیند بیشتر جلب‌توجه می‌نمایند. به دلیل عدم آگاهی از پدیده ترنس سکشوال‌ها برخی افراد دچار سوءتفاهم می‌شوند به طوری که با دیدن یک ترنس سکشوال در محیط‌هایی همچون پارک بلافاصله به دید یک منحرف جنسی به وی نگاه می‌کنند و در مواردی از سوی برخی افراد به این اشخاص پیشنهادات جنسی نیز داده می‌شود که بعد از شنیدن پاسخ منفی و شنیدن لحن حرف زدن ترنس شروع به مسخره کردن و آزار و اذیت کلامی و ایجاد مزاحمت برای وی می‌نمایند.

سوءاستفاده جنسی و تخریب شخصیت ترنس سکشوال: براساس یافته‌های تکنیک مشاهده مشارکتی به مسئله‌ای قابل توجه پی بردیم که در ابتدا و در طی مصاحبه، این افراد اشاره‌ای به این موارد نداشتند. این مسئله، سوءاستفاده‌ی جنسی از برخی ترنس سکشوال‌ها است. مسئله‌ای که طبق گفته مطالعه شونندگان در آن "شخصیت انسانی ترنس نادیده گرفته‌شده و منجر به احساس شرم و گناه و همچنین از دست رفتن آبرو،

خاطر این مشکل به من توجه نمی کرد ... مسئولین ادارات ما را که می بینند انگار غمشونه، ما را که می بینند انگار ماری را می بینند که الان نیش شان می زند. طرز برخورد مسئولین با ما خیلی تبعیض آمیزه با بقیه خیلی بهتر برخورد می کنند. برای انجام کارهایم ادارات مختلف که رفتم خیلی برخورد تندی دارند با نفرت و چندی با ما برخورد می کنند اما با سایر مراجعین بهتر و با همدردی برخورد می کنند...»

امکان حضور در بسیاری از باشگاه های ورزشی و کلاس های آموزشی برای یک ترنس سکشوال معمولی که عمل جراحی نداشته بسیار پایین است برای مثال یک ترنس "ام تو اف" احساس و هویت شخصی اش مانع از حضور وی در باشگاه های ورزشی مردان می شود و از طرف دیگر چون عمل جراحی نکرده است نمی تواند در باشگاه های ورزشی زنان حاضر شود که این مسئله نیز به نوبه خود موجب منزوی تر شدن بیشتر ترنس می شود.

بهنام: «... من خیلی چیزها را به خاطر ترنس بودنم از دست داده ام، من مهندس مکانیک هستم، اگر ترنس نبودم الان می توانستم توی عسلویه یا هرجایی کارکنم، حقوق میلیونی داشته باشم، توی آزمون های استخدامی نمی توانم شرکت کنم ...»

بهنام علی رغم داشتن مدرک مهندسی و مهارت در زبان انگلیسی و نواختن موسیقی از فرصت های شغلی محروم بود. برای برخی از ترنس ها که دارای مدارک علمی و فعالیت های پژوهشی هستند فرآیند تبدیل و تغییر این مدارک بسیار طولانی و طاقت فرسا یا غیر ممکن است. به این ترتیب آنها فرصت های بسیاری را برای حضور در مشاغل و محیط های کاری متناسب با تحصیلاتشان را از دست می دهند. چنین شرایطی زمینه ی ورود این افراد به راه های غیرقانونی فراهم می آورد.

رسانه ها: یکی از ابعاد قدرت در فرآیند برچسب زنی و ایجاد و ابقای کلیشه ها و عقاید قالبی نقش رسانه های جمعی و به خصوص رادیو و تلویزیون است. رسانه ها با بازتولید این کلیشه ها، به مخدوش تر شدن هویت این افراد

اذیت و آزارهای فراوان قرار می گیرد به طوری که بسیاری از افراد عادی با اذیت و آزارهای کلامی و مزاحمت های خود و با و همچنین تعقیب او موجب اذیت و آزار وی می شوند. به بیان مطالعه شونندگان، این دسته از افراد یک ترنس را با یک زن روسپی خیابانی اشتباه می گیرند. به اعتقاد Becker ساخت قدرت در جامعه باعث می شود که ما ترنس سکشوال را غیرعادی و آن فرد مزاحم را فردی عادی بدانیم و حتی با وجود مزاحمت هایی که برای فرد ترنس سکشوال ایجاد نموده از همراهی دیگران نیز برخوردار باشد (Becker 1973).

احمد: «... توی خیابان هر کسی که من را می بیند تا وقتی که از دیدش خارج بشوم همین جور زل می زند و با تعجب نگاه می کند، این ها من را خیلی اذیت می کند... حرفی که خیلی من را اذیت می کرد این بود که می گفتند این دختره یا پسره مغازه که رفته بودم برای خرید، مغازه دار یواشکی به دوستش می گفت این را بین پسر بوده شده دختر.»

تعصب و تبعیض: ما اغلب یک فرد داغ خورده را به علت داشتن یک صفت خاص، ناکارآمد و پست تلقی می کنیم و مجموعه ای از صفات منفی و نفرت انگیز را به او نسبت می دهیم و بعد از آنکه او را از جمع خود راندیم خودمان را افرادی عادی و به هنجار می نامیم. با توجه به این که اختلال هویت جنسی موضوعی نیست که از سوی فرد انتخاب شده باشد بلکه به نحوی به فرد تحمیل شده است لذا همدلی و همکاری دیگر اعضای جامعه را می طلبد، باین حال این افراد هم از جانب خانواده به شدت طرد می شوند و هم از جانب دیگران مورد اذیت و آزار قرار گرفته و تحقیر می شوند. در همین خصوص احمد می گوید:

احمد: «... پدرم خیلی تبعیض آمیز با من برخورد می کند به بقیه بچه ها بیشتر محبت می کند اما به من نه، چون من این جور بودم. پدرم اصلا از من حمایت مالی نمی کنه به بقیه هم سپرده به من کمک نکنند که به خیال خودش کوتاه می آیم. من به محبت پدر خیلی نیاز داشتم اما به

است" اما این افراد در حوزه خصوصی و عمومی با مشکلات اجتماعی و فرهنگی متعددی مواجه هستند. به عقیده این محققان، ناراضیان جنسی قربانی شرایطی هستند که ناخواسته در آن قرار گرفته‌اند (Javaheri and Kochakian 2006). موحد و حسین زاده کاسمانی در مطالعه خود با استفاده از نظریه سلسله مراتب مازلو و به‌کارگیری روش پیمایش و ابزار پرسشنامه به بررسی رابطه بین میزان اختلال هویت جنسی و کیفیت زندگی تراجنسی ها پرداخته‌اند. نتایج مطالعه بیانگر آن است که در بین افراد عمل نکرده، اختلال هویت جنسی تنها با آسایش روانی و شاخص کل کیفیت زندگی رابطه معنادار وجود دارد، این در حالی است که برای آن دسته از پاسخگویان که تغییر جنس داده‌اند اختلال هویت جنسی علاوه بر این که با شاخص کل کیفیت زندگی رابطه معناداری دارد، با تمامی ابعاد کیفیت زندگی به جز «کیفیت محیطی» نیز رابطه معنی دار دارد. به بیانی دیگر هرچه نیازهای اولیه فرد تبدیل خواه بیشتر تأمین شده باشد میزان اختلال هویت جنسی وی کاهش و کیفیت زندگی‌شان به مراتب افزایش می‌یابد (Movahed and Hossain zade kasmani 2011).

بیانی و همکاران در مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر شدت اختلال هویت جنسی» معتقدند که متغیرهای «احساس رضایت از کنش اجتماعی با همسالان همجنس» و «کسب تأیید اجتماعی از سوی همسالان همجنس» رابطه معنی دار و معکوسی بر اختلال هویت جنسی دارند و متغیرهای «اختلال در جامعه پذیری»، «اختلال در همانندسازی»، «میزان تأثیرپذیری از الگوی رفتاری غیر همجنس» و «دریافت برجسب اجتماعی جنس مخالف از سوی دیگران» به‌صورت معنی‌دار و مستقیم با اختلال هویت جنسی دارای رابطه هستند. به بیانی دیگر اینان معتقدند که عوامل اجتماعی با تاکید بر یادگیری اجتماعی و عوامل خانوادگی با بروز و رشد اختلال هویت جنسی رابطه معناداری دارد (bayani et al. 2011).

هر چند این تحقیق با تکنیک مصاحبه و مشاهده مشارکتی به بررسی مسائل اقلیت های جنسی پرداخت ولی

کمک می‌کنند. مطالعه شونندگان معتقد بودند که رسانه‌های داخلی اغلب چنین مسئله‌ای را بازتاب نمی‌دهند و به این ترتیب به ناآگاهی مردم در این رابطه دامن می‌زنند در برخی موارد نیز که به این مسئله پرداخته شده است عمل تغییر جنس به‌عنوان یک امر مذموم و بدنام کننده بازنمایی می‌شود به‌طوری که خیلی از افراد نمی‌دانند که چرا کسی باید به دنبال چنین عملی باشد. همچنین افراد متقاضی تغییر جنس به‌عنوان افرادی سبک سر جلوه داده می‌شوند که اغلب بعد از عمل جراحی پشیمان می‌شوند. به این ترتیب اصل قضیه نیز تحریف می‌شود. از بین فیلم های سینمایی نیز می‌توان به نمایی از فیلم آتش بس اشاره کرد که در آن یک ترنس سکشوال به صورت انسانی مضحک و غیر جدی نمایش داده شده است موجودی که هر از چند گاهی در گوشه‌ای از سکانس مورد نظر جلوی دوربین می‌آید تا مخاطب را بخنداند. به این ترتیب رسانه‌ها در بازنمایی خود از یک ترنس سکشوال عقاید قالبی و کلیشه‌هایی را تولید و بازتولید می‌کنند که به موجب آن هویت ترنس سکشوال بیش از پیش مخدوش و مسئله‌دار تعریف می‌شود.

بحث

در سال های اخیر مطالعات بین رشته ای اقلیت های جنسی رشد چشمگیری داشته است (Mohamed Saleh Baqutayan 2014). مطالعه افراد ترنس سکشوال در ایران تاریخچه طولانی ندارد و اندک مطالعاتی که صورت گرفته تنها محدود به چند سال اخیر بوده است. لذا تاکنون چگونگی داغ ننگ خوردن و مخدوش شدن هویت اجتماعی افراد ترنس سکشوال مورد بررسی قرار نگرفته است. جواهری و کوچکیان در مطالعه خود با عنوان «اختلال هویت جنسیتی و ابعاد اجتماعی آن» به بررسی برخی مشکلات اجتماعی- فرهنگی افراد دارای اختلال جنسی پرداخته اند. نتیجه مطالعه آنان نشان می‌دهد که "هرچند نارضایتی جنسی و اقدام برای تغییر جنس در نظام حقوقی ایران امری مجاز

میتوان گفت که مهم‌ترین نقش در جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی فراوانی که متوجه این اشخاص است را خانواده‌ها بر عهده دارند به گونه‌ای که با حمایت خانواده آسیب‌های وارده به این افراد به شدت کاهش می‌یابد و این امر میسر نخواهد شد مگر اینکه اطلاع‌رسانی کافی به خانواده‌ها ارائه شود. تجربه خودکشی، فرار از خانه و افسردگی در اکثر این افراد دیده می‌شود. فقدان ارتباط رضایت‌بخش با خانواده، اطرافیان و مردم، مورد سوءظن و قضاوت‌های منفی بودن و عدم برخورداری از یک نظام حمایتی از دیگر مشکلات این افراد به شمار می‌آیند. در پایان پیشنهادهایی جهت بهبود شرایط زندگی ترنس سکشوال‌ها داده می‌شود:

- فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی به خانواده‌ها
- تشکیل برنامه‌های آموزشی در مدارس و آگاهی‌بخشی به معلمان و سایر دانش‌آموزان
- پخش برنامه‌های علمی و پزشکی از طریق برخی شبکه‌های رسانه ملی
- تشکیل نهادهای حمایت‌کننده به منظور کمک‌های مالی و حمایت‌های اجتماعی-فرهنگی
- محدودیت‌ها:

محققان به دلیل حساسیت مسئله و مشکلات خاص برای نمونه‌گیری با مشکلات زیادی روبرو بودند که برخی از آنها عبارتند از: عدم تمایل به‌زیستی که به عنوان تنها مرجع رسمی کشور از این افراد حمایت می‌کند- به ارائه لیستی از این افراد، عدم تمایل به‌زیستی برای شرکت دادن محقق در جلسات مشاوره با افراد ترنس سکشوال جهت آشنایی با این افراد، عدم اعتماد ترنس سکشوال‌ها به افراد عادی به هر دلیلی و در نهایت ناامیدی این اشخاص از هر مرجع رسمی و هر کار تحقیقی.

یافته‌های آن با یافته‌های تحقیقاتی که به آنها اشاره شد در کلیات همخوانی دارد. مهم‌ترین یافته مشترک این تحقیق با سایر تحقیقات، همانا وجود آسیب‌های اجتماعی و روانی در افراد دارای اختلال هویت جنسی است. بیانی و همکارانش نیز نشان دادند که عوامل خانوادگی نقش قابل توجهی در تشدید این نوع اختلال دارد. موحد و حسین زاده کرمانی نیز شاخص وضعیت روانی را به عنوان یکی از شاخص‌های کیفیت زندگی تعریف کردند و معتقد بودند که در مجموع شاخص کیفیت زندگی در بین افرادی که عمل جراحی نکرده‌اند رابطه معنی‌داری با تشدید اختلال هویتی دارد. تحقیق حاضر نیز موید چنین یافته‌ای بوده است. مطالعه شونندگان این تحقیق نیز دارای وضعیت روانی نامطلوبی بودند. اعتماد به نفس، استرس و افسردگی از جمله مشکلاتی بود که بیشتر آنان اشاره کرده‌اند. همین امر موجب شده تا از کیفیت زندگی خود ناراضی‌تری فراوانی داشته باشند (Movahed and Hossain zade kasmani 2011).

هویت اجتماعی افراد دارای اختلال هویت جنسی در تعامل و کنش متقابل با افراد معمولی جامعه خدشه دار می‌شود به طوری که با تشدید یافتن حس اختلال هویت در این افراد دامنه‌ی کنش‌های روزمره‌ی آنها در جامعه و تعامل آنها با سایر افراد کاهش یافته و آنها را به تدریج به سمت انزوا، کناره‌گیری از مشارکت در فعالیت‌های جامعه، افسردگی، خودکشی و گاه به سمت رفتارهای پرخطر و آسیب‌های اجتماعی مختلف می‌کشاند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مصاحبه‌های انجام‌گرفته و همچنین مشاهده مشارکتی که با این دسته از اشخاص وجود داشته

References

- Ahmadi, H., 2012. *Sociology of deviance*. (SAMT) the Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities Publication. Tehran. Iran [In Persian].
- American Psychological Association., 2014. What does transgender mean? Retrieved from: <http://www.apa.org/topics/lgbt/transgender.aspx>
- Bayani, F., Haydari Bigvand, D. and Behravan, H., 2011. Social factors influencing gender identity disorder. *Journal of Social Sciences Faculty of Literature and Humanities University of Mashhad*, **8**(1), pp. 1-27 [In Persian].
- Becker, HS., 1973. *Labeling Theory Reconsidered*. In: Sheldon Messinger et al. (eds). *The Aldine Crime and Justice Annual*. 1973. Chicagi. Aldine.
- Blumer, H., 1966. Sociological Implications of the Thought of George Herbert Mead. *American Journal of Sociology*, **71**(5). Retrieved from: http://dl1.cuni.cz/file.php/344/symbolicky_interakcionismus/Blumer-sociological_implications_of_the_thought_of_george_herbert_mead.pdf
- Cote JE., 1996. Sociological perspectives on identity formation: the culture–identity link and identity capital. *Journal of Adolescence*, **19**, pp. 417–428.
- Fadjukoff, P., 2007. Identity formation in adulthood. University of Jyvaskyla. Retrieved from: <https://jyx.jyu.fi/dspace/bitstream/handle/123456789/13394/9789513930073.pdf>
- Flick, U., 2008. *Introduction to qualitative research methods*, Translated by Hadi Jalili. Ney publication. Tehran. Iran [In Persian].
- Giddens, A., 2010. *Sociology*, Translated by Hassan Chavoshian, Ney Publication. Tehran. Iran [In Persian].
- Giddens, A., 2006. *Sociology*, Translation by Mohsen Saboori, Ney publication. Tehran. Iran [In Persian].
- Goffman, E., 2007. *Stigma: remedy for spoiled identity*, translated by Mohammad Kianpoor, Markaz Publication, Tehran. Iran [In Persian].
- Herek, G.M., Chopp, R. and Strohl, D., 2007. Sexual stigma: Putting sexual minority health issues in context. In I. Meyer and M. Northridge (Eds.), *The health of sexual minorities: Public health perspectives on lesbian, gay, bisexual, and transgender populations* (pp. 171-208). New York: Springer.
- Javaheri, F. and Kochakian, Z., 2006. Gender identity disorder and social dimensions: Study the phenomenon of sexual dissatisfaction in Iran. *Journal of Social Welfare*, **5**(21), pp. 265-292 [In Persian].
- Mohamed Saleh Baqutayan, S., 2014, The Psychological Distress and Coping Mechanisms among Intersexed Individuals. *Annual Research and Review in Biology* **4**(19), pp. 2910-2919.
- Movahed, M. and Hossain zade kasmani, M., 2011. Relationship between gender identity disorder and quality of life, *Journal of Social Welfare*, **12**(44), pp. 111-140 [In Persian].
- Ritzer, G., 2009. *Sociological theory in modern times*, translated by Mohsen Solasi, Elmi publication, Tehran. Iran [In Persian].
- Scambler, G. and Hopkins, A., 1986. Being epileptic: Coming to terms with stigma. *Sociology of Health and Illness*, **8**, pp. 26 – 43.
- Scambler, G., 2006. Sociology, social structure and health-related stigma. *Psychology, Health and Medicine*. **11**(3), pp. 288 – 295.
- Stets, JE. and Burke J.B., 2005. *A Sociological Approach to Self and Identity*. In: Mark R. Leary and June Price Tangney (Eds.) *Handbook of Self and Identity*. Guilford Press. New York.
- The Intersex Society of North America (ISNA)., 2014. What is intersex? Retrieved from: http://www.isna.org/faq/what_is_intersex

Stigma and gender identity disorder; effects and outcomes

Alikhah, F., Ph.D. Assistant professor, Department of social science, University of Guilan, Rasht, Iran-
Corresponding author: faralikhah@gmail.com

Nademi, M., MA. University of Guilan, Rasht, Iran

Zia Naserani, M., MA. University of Guilan, Rasht, Iran

Received: Jul 31, 2014

Accepted: Mar 25, 2015

ABSTRACT

Background and Aim: Most people have behaviors appropriate for their biological sex. However, there are also people who have behaviors of the opposite sex. The latter group is known as transsexual, which means that they have a sense of intense conflict between gender and sex. As a result of social changes in Iran in recent decades, the presence and appearance of these people in public life and the media environment has increased. The emphasis in this paper is on the fact that identification of a person/group as a deviant may pave the way for gravitation of that person/group to deviant behaviors.

Materials and Methods: This was a qualitative study. The sampling method was cumulative and the data were collected by interviewing, participatory observation, and in-depth interviews and analyzed thematically.

Results: The findings show that transsexuals suffer a mental adversity when hide their true identity and are exposed to stigma when reveal their desired identity. The stigmatization is in such a way that a transsexual gradually accepts stigma and gravitates to deviant position and roles.

Conclusion: The main impacts of a successful stigma would be the continuation and expansion of deviant behaviors among transsexuals. Promoting public awareness can help in decreasing and preventing individual and social harms resulting from an unreasonable attitude towards this phenomenon by the people.

Key words: Gender identity disorder, Stigma, Transsexual, Iran